

تبیین جایگاه حریمیت در پیکره‌بندی فضایی خانه‌های تاریخی دزفول در دوره پهلوی با محوریت برنامه‌ریزی راهبردی^۱

ناصر قانع‌فر، حسن رضائی*، وحید احمدی

دانشجوی دکتری تخصصی معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

* نویسنده مسئول، استادیار گروه معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. رایانامه: f.naghbi@urmia.ac.ir

استادیار گروه معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

چکیده

نقش حریمیت و جایگاه آن در ساختار و به تبع آن سیاست‌های اجتماعی یکی از شاخصه‌های قابل تأمل در معماری خانه ایرانی است که شناخت پیرامون آن طی دوره‌های تاریخی، می‌تواند مورد توجه پژوهشگران و طراحان به منظور تدوین برنامه‌ریزی‌های راهبردی قرار گیرد. مقاله حاضر با هدف تبیین جایگاه حریمیت در پیکره‌بندی فضایی خانه‌های دزفول در دوره پهلوی سعی بر آن دارد تا به این پرسش پاسخ دهد که: در ریزفضاهای مربوط به خانه‌های این دوره در دزفول، حریمیت از چه جایگاهی برخوردار می‌باشد؟ و در این راستا فرض بر آن است که حریمیت در برنامه‌ریزی ریزفضای خانه‌های این دوره نقشی راهبردی داشته و مورد توجه واقع شده است. پژوهش حاضر به روش ترکیبی، بر مبنای داده‌های کمی مستخرج از نرم‌افزار A-Graph و تحلیل داده‌های به‌دست آمده به روش استدلال منطقی صورت می‌گیرد. از میان خانه‌های دزفول در دوره پهلوی ۱۰ خانه به‌عنوان نمونه‌های موردی و به روش هدفمند با توجه به اصالت نمونه‌ها انتخاب شده و سه شاخص از نحو فضا شامل «عمق میانگین، عدم تقارن نسبی و هم‌پوندی» در این خانه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد ریزفضاهای مربوط به خانه‌های دزفول در دوره پهلوی را می‌توان در سه سطح ریزفضاهای با حریمیت «بالا، میانه و کم» بر مبنای برنامه‌ریزی‌های راهبردی دسته‌بندی کرد و هم‌نشینی این سه سطح موجب ایجاد سلسله مراتب فضایی در پیکره‌بندی خانه‌های دوره پهلوی در دزفول شده است که از آن می‌توان در سیاست‌های اجتماعی به منظور توسعه پروژه‌های معماری بهره‌برداری نمود.

کلیدواژه‌ها: دزفول، دوره پهلوی، سیاست‌گذاری، حریمیت، برنامه‌ریزی راهبردی.

استناد: قانع‌فر، ناصر؛ رضائی، حسن؛ احمدی، وحید (۱۴۰۳). تبیین جایگاه حریمیت در پیکره‌بندی فضایی خانه‌های تاریخی دزفول در دوره پهلوی با محوریت برنامه‌ریزی راهبردی. *سیاستگذاری شهری و منطقه‌ای*، ۳(۹)، ۶۵-۷۴.

مقدمه

توجه به حریمیت از دیرباز تاکنون یکی از اصول شناخته شده در معماری ایرانی به‌شمار می‌رود و «خانه» به‌عنوان یکی از بارزهای معماری ایرانی، بستری جهت آرامش و تعاملات خانواده است که ارتباط میان ساکنان را فراهم می‌سازد. شولتز نیز در بیان کیفیت خانه به مفهوم آسایش پرداخته و بر این باور است که «خانه با مطرح شدن به‌عنوان پیکره‌ای معمارانه در محیط، هویت ما را محرز کرده و امنیت را بر ما ارزانی می‌دارد. و سرانجام، هنگام پای نهادن به خانه به «آسایش» دست می‌یابیم» (Norberg-Schulz, 2016: 144). الیاده نیز در این راستا به کیفیت مقدس خانه اشاره دارد: «مسکن صرفاً فضایی هندسی نیست، بلکه فضای وجودی و مقدسی است که ساختاری کاملاً متفاوت دارد» (Eliade, 1996: 43). به‌واقع، درک انسان از خانه در ارتباط با چگونگی مواجهه میان فضای شخصی و اجتماعی بوده و خانه هرچه در برخورد با این دو جنبه موفق‌تر عمل نماید به کیفیت پایدار و مطلوب‌تری دست می‌یابد و بر این مبنا می‌توان این نکته را مطرح کرد که «درک انسان از فضای «اجتماعی» و «شخصی» جنبه مهمی از استفاده او از فضا است» (Ardalan & Bakhtiar, 2011: 49).

هدف از پژوهش حاضر تبیین جایگاهی است که حریمیت در پیکره‌بندی فضایی خانه‌های دزفول بر عهده دارد تا از آن طریق، شناخت الگوی حاکم بر خانه‌های دزفول در دوره پهلوی امکان‌پذیر شود. پرداختن به جایگاه حریمیت در پیکره‌بندی فضایی طی دوره‌ای که به‌عنوان مسکن میانی تلقی می‌شود ضرورت و چگونگی گذار از مسکن سنتی به مسکن معاصر را در خانه‌های دزفول تبیین می‌نماید. به بیان دیگر «تاریخ شکل‌گیری و رواج اندیشه قطع رابطه با تاریخ معماری، مصادف با آخرین سال‌های حکومت قاجار اوایل دوران پهلوی» (Memarian, 2014: 52) است و مقاله حاضر نیز با پرداختن به آن، سعی در شناخت مسکن دوره پهلوی به‌عنوان حلقه‌ای میانی دارد تا بر مبنای ساختار و سیاست‌های اجتماعی شکل گرفته در آن دوره بتوان برنامه‌ریزی‌های راهبردی را متناسب با جامعه امروزی استخراج نمود. در این راستا سوال اصلی پژوهش مطرح می‌شود که در سیاست‌گذاری‌های مربوط به خانه‌های دوره پهلوی در دزفول، حریمیت از چه جایگاهی برخوردار است؟ و فرض بر آن است که بررسی پیرامون پیکره‌بندی فضایی در خانه‌های دزفول طی دوره پهلوی نشان‌دهنده رابطه‌ای معنادار در برنامه‌ریزی راهبردی مسکن از حیث توجه به جایگاه حریمیت در سیاست‌گذاری بوده و به نحو مطلوبی با تحلیل پیکره‌بندی فضایی به ویژه در سیاست‌های اجتماعی قابل شناسایی خواهد بود.

مبانی نظری

آنچه به‌عنوان پیکره‌بندی فضایی در پژوهش حاضر مورد مطالعه قرار می‌گیرد طبق موقعیت قرارگیری هر فضا و ارتباط میان آن با سایر فضاها در یک سیستم قابل شناسایی و بررسی است. این موضوع بر اساس نظریه نحو فضا و رویکردهای پیرامون آن قابل ارزیابی بوده و بر این مبنا می‌توان به درک مطلوبی از مفاهیم اجتماعی در فضاهای معماری دست پیدا کرد. آنچه در این راستا مورد توجه قرار می‌گیرد مفاهیم نحو فضا، پیکره‌بندی فضایی و شاخص‌های مربوط به آن می‌باشد که در ارتباط با اصل حریمیت مطرح می‌شوند.

نحو فضا

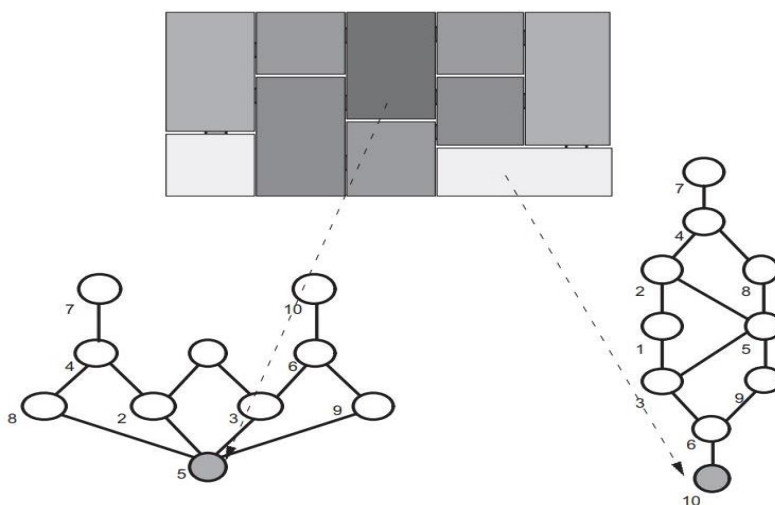
نحو فضا به‌عنوان نظریه‌ای در جهت بیان معانی اجتماعی مستخرج از پیکره‌بندی فضایی شناخته می‌شود که توسط هیلبر و هانسون در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی ارائه شده است. لائوسون جوهر نحو فضا را سنجش کالبد هندسی مکان می‌داند و به این نکته اشاره دارد که «محور این بحث تحلیل چگونگی پیوند فضاها و چگونگی عبور از یک فضا به فضای دیگر است» (Lawson, 2012: 251). تحلیل نحو فضا «بر روشی تمرکز دارد که در آن ساختارهای فضایی ساختمان‌های پیچیده و مناطق شهری با بازتاب و ایجاد الگوهایی از کاربرد و ملاقات، به بخشی قابل تشخیص از فرهنگ تبدیل می‌شوند» (Peponis, Zimring & Choi, 1990: 566) و در آن سه رویکرد اساسی مورد توجه قرار می‌گیرد: فضای محدب، فضای محوری و فضای ایزویست (Klarqvist, 1993).

فضاهای معماری و معانی اجتماعی پیرامون آن اغلب توسط رویکرد محدب مورد مطالعه قرار می‌گیرد که بر مبنای حرکت و تعامل افراد با یکدیگر در یک فضای محدب تعریف می‌شود. در این میان از گراف توجیهی به‌عنوان ابزاری در جهت شناخت بهتر استفاده شده و این گراف‌ها بر اساس شاخص‌های نحو فضا مورد ارزیابی کمی قرار می‌گیرند. نحو فضا با توجه به مفهوم جنوتایپ سعی در شناسایی الگوهای زیستی در نمونه‌های مورد مطالعه دارد. «فهم جنوتایپ خود به معنی شناخت ساختار اجتماعی، ارتباطات اجزاء با هم، الگوی فعالیت‌های نظام‌یافته و بار اجتماعی آنهاست» (Memarian, 2008: 406).

ساختار و سیاست‌های اجتماعی

«نحو فضا بر اساس دو ایده رسمی ساخته شده است که سعی می‌کند هم عینیت فضا و هم تعامل شهودی ما را با آن منعکس کند. اولین مورد این است که ما باید فضا را نه به‌عنوان پس‌زمینه فعالیت انسان، همانطور که آن را پس‌زمینه اشیاء می‌دانیم، بلکه به‌عنوان یک جنبه ذاتی از هر کاری که انسان انجام می‌دهد در نظر بگیریم. حرکت در فضا، تعامل با افراد دیگر در فضا، یا حتی دیدن فضای محیط از نقطه‌ای در آن، همگی دارای یک هندسه فضایی طبیعی و ضروری هستند: حرکت اساساً خطی است، تعامل نیاز به فضایی محدب دارد که در آن همه نقاط بتوانند همه نقاط دیگر را ببینند و از هر نقطه‌ای در فضا یک میدان بصری با شکل متغیر، اغلب تیزدار، می‌بینیم که آن را ایزویست می‌نامیم. هر یک از این ایده‌های هندسی جنبه‌ای از نحوه استفاده یا تجربه ما از فضا را توصیف می‌کند و این باعث می‌شود که تلاش کنیم ببینیم ساختمان‌ها و شهرها چگونه بر اساس این ایده‌های هندسی سازمان‌دهی شده‌اند. ... ایده دوم این است که فضای انسانی صرفاً در مورد خصوصیات فضاهای فردی نیست، بلکه در مورد روابط متقابل بین بسیاری از فضاهایی است که چیدمان فضایی یک ساختمان یا یک شهر را تشکیل می‌دهند. این همان چیزی است که ما رسماً آن را پیکره‌بندی فضا می‌نامیم، به‌معنای روابط موجود همزمان بین اجزایی که کل را تشکیل می‌دهند» (Vaughan, 2007: 208-209). مفهوم پیکره‌بندی فضایی با توجه به موقعیت قرارگیری ناظر نیز متفاوت است به‌نحوی که متناسب با محل قرارگیری ناظر و آنچه به‌عنوان نقطه مینا در نظر گرفته می‌شود، پیکره‌بندی معانی مختلفی را ارائه می‌نماید. (شکل ۱)

در مطالعات نحو فضا پیرامون پیکره‌بندی خانه‌ها اغلب فضای بیرون خانه به‌عنوان مینا یا فضای ریشه در نظر گرفته می‌شود و سایر فضاها نسبت به آن درجه‌بندی خواهد شد؛ موضوعی که گروت و وانگ معتقدند بر اساس آن الگوهایی به وجود می‌آید که «برخی از باورهای اجتماعی یک فرهنگ که از طریق پلان قابل دریافت نیستند، آشکار می‌شوند» (Groat & Wang, 2015: 305). بر این مینا می‌توان آنچه را در یک جامعه به عنوان ساختار اجتماعی تلقی می‌شود شناسایی نموده و در سطحی فراگیرتر به عنوان سیاست‌های اجتماعی یک جامعه قلمداد نمود.



شکل ۱ - طبق برنامه‌ریزی راهبردی و بر اساس سیاست‌های اجتماعی "در یک چیدمان فضایی وقتی از فضاهای مختلف درون آن دیده می‌شود، هم متفاوت به نظر می‌رسد" (Vaughan, 2007: 210)

عمق

«عمق بار معنایی اجتماعی دارد. هنگامی که باشند یا مصرف‌کننده، از فضای بیرون یا مبدأ یک عمق به داخل آمده است به معنی جدایی حریم عمومی از خصوصی است. یعنی اگر غریبه‌ای بخواهد وارد بنا شود باید از مبدأ به اندازه یک فضا گذر کند. سپس یک درجه به ایجاد فضا خصوصی‌تر نزدیک‌تر شده‌ایم. این به معنی سلسله مراتب اجتماعی و یا یک عملکرد اجتماعی معرفی شده است» (Memarian, 2008: 409-410).

عدم تقارن نسبی

شاخص عدم تقارن نسبی یکی از معیارهای مورد بررسی در مطالعات نحو فضا است که به میزان تفکیک‌پذیری یک فضا و در نتیجه سطح حریمیت در آن می‌پردازد و هرچه میزان آن «افزایش یابد، نشان‌دهنده تفکیک و جدایی بیشتر آن فضا از سایر فضاهاست و برخلاف آن، هرچه این مقدار کاهش یابد به منزله پیوستگی بیشتر آن فضا در ساختار فضایی است» (Zanganeh & et al., 2020: 53).

هم‌پیوندی

هم‌پیوندی به‌عنوان یکی از شاخص‌های نحو فضا به میزان ارتباط یک فضا با دیگر فضاها در یک سیستم اشاره می‌نماید. «فضای با ارتباط بیشتر با دیگر فضاها نشان‌دهنده درجه هم‌پیوندی بیشتر آن فضاهاست و برعکس فضاهای با ارتباط کمتر با درجه هم‌پیوندی کمتر می‌باشند. با مقایسه اعداد به‌دست آمده می‌توان درجه هم‌پیوندی و افتراق فضاها را به‌دست آورد. طراحان این نمودار اعتقاد دارند که هرچه درجه افتراق فضا بیشتر باشد نشان‌دهنده خصوصی‌تر بودن فضا خواهد بود و هرچه یک فضا درجه هم‌پیوندی بالایی داشته باشد به معنی داشتن رابطه با فضاهای دیگر است که به تعبیری نشان‌دهنده عمومی‌تر بودن فضا می‌باشد» (Memarian, 2008: 411-412). جدول ۱، سیاست‌های حریمیت در مسکن قبل و بعد از انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد که بر اساس آن می‌توان راهبردهای این بخش را تبیین نمود.

جدول ۱ - سیاست‌های حریمیت در مسکن قبل و بعد از انقلاب اسلامی

سیر تحولات زمانی	پیش از انقلاب اسلامی		پس از انقلاب اسلامی
	دوره قاجار	دوره پهلوی	دوره جمهوری اسلامی
ساختار و سیاست‌های اجتماعی	- عمق بیشتر نسبت به دوره‌های تاریخی - بر اساس عدم تقارن نسبی و تفکیک‌پذیری فضاها و حریمیت بیشتر نسبت به دوره‌های تاریخی - هم‌پیوندی بالا در فضاهای حیاط و ایوان	- عمق کمتر نسبت به دوره قاجار - بر اساس عدم تقارن نسبی و تفکیک‌پذیری فضاها و حریمیت کمتر نسبت به دوره قاجار - هم‌پیوندی بالا در فضاهای حیاط و ایوان	- کمترین عمق نسبت به دوره‌های مورد مطالعه - بر اساس عدم تقارن نسبی، تفکیک‌پذیری فضاها و حریمیت کم - هم‌پیوندی بالا در فضاهای حیاط به صورت خاص در اوایل دوره
سیاست‌گذاری اجتماعی در دوران معاصر	حریمیت بالا	حریمیت میانه	حریمیت کم
	با توجه به لزوم بهره‌گیری از حریمیت در ساختار اجتماعی، می‌توان با بررسی پیکره‌بندی فضایی طی دوره‌های تاریخی، به راهکارهای موثری جهت سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در دوران معاصر دست یافت.		

پیشینه پژوهش

مطالعه صورت گرفته پیرامون پیشینه پژوهش و مطالعاتی که مرتبط با محورهای نحو فضا، پیکره‌بندی فضایی و حریمیت هستند حاوی نکات و نتایجی می‌باشد که در ادامه بدان پرداخته شده است:

طباطبایی ملادی و صابر نژاد (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان "رویکرد تحلیلی نحو (چیدمان) فضا در ادراک پیکره‌بندی فضایی مسکن بومی قشم (نمونه موردی روستای لافت)" با هدف دریافت پیکره‌بندی فضایی در ارتباط با روابط اجتماعی

و فرهنگی لافت، به این نکته اشاره دارد که خانه‌های منطقه، در کل دارای عمق کم و تک‌لایه بوده و سلسله مراتب فضایی آنها چندان پیچیده نمی‌باشد.

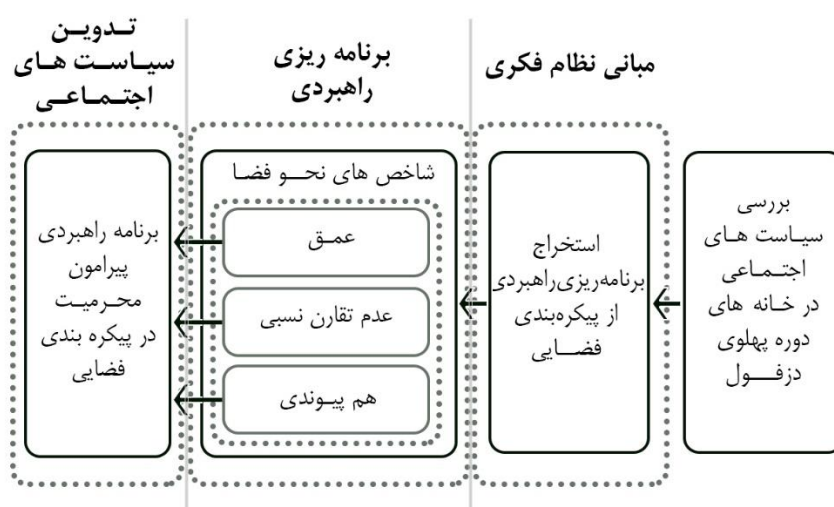
راستجو و بمانیان (۱۳۹۸) با گونه‌شناسی ساختار فضایی خانه معاصر ایرانی در دهه‌های ۵۰، ۶۰، ۷۰ و ۸۰ به تدوین الگوی ارتباطات فضایی خانه معاصر با توجه به فرهنگ پرداخته و از میان شاخص‌های فرهنگی، شاخص محرمیت و سلسله مراتب را دارای بیشترین وابستگی با ارتباطات فضایی خانه می‌داند.

بازایی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی به خوانش نحوی تداوم و تغییر در پیکره‌بندی فضایی خانه‌های بومی شهر شیراز، از عهد زندیه تاکنون پرداخته و با بهره‌گیری از داده‌های کمی نرم‌افزار Ucl Depth Map، نتایج آن را در قالب اغماض در مسأله محرمیت، عدم‌توجه به حیاط و ایجاد تغییرات در عمق نسبی برای خانه‌های امروزی ارائه داده است.

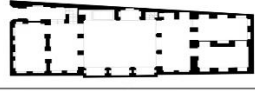


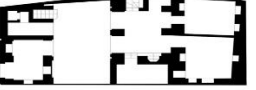






زنگنه و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش "بررسی تأثیر انواع ساختار فضایی بر میزان تفکیک قلمروهای عمومی و خصوصی در خانه‌های سنتی درون‌گرای ایران به روش چیدمان فضا، (مطالعه موردی: خانه‌های قاجاری شیراز)" با انتخاب هشت خانه سنتی از میان انواع ساختار فضایی خانه‌های قاجاری شیراز، گراف‌های توجیهی مربوط به هر خانه را ترسیم و با استفاده از روابط ریاضی نحو فضا به تحلیل هر یک از نمونه‌های موردی بر اساس شاخص‌های میانگین عمق نسبی، عمق مرحله‌ای، هم‌پیوندی، تقارن نسبی، اتصال و کنترل پرداخته است.

کاکایی و مضطرزاده (۱۴۰۰) با بررسی ساختار کالبدی-فضایی ورودی خانه‌های شهر شیراز در دوره قاجار و دوره پهلوی اول بر اساس روش نحو فضا به این نکته اشاره دارد که همبستگی معنی‌داری میان درون‌گرایی و ساختار ورودی خانه‌ها در دوره قاجار و پهلوی اول وجود دارد به نحوی که در دوره قاجار دارای درون‌گرایی و محرمیت بوده و هرچه به دوره پهلوی اول نزدیک‌تر می‌شویم، از آن کاسته می‌شود.

در ادامه مدل مفهومی پژوهش با توجه به مبانی نظری و شاخص‌های عمق، عدم‌تقارن نسبی و هم‌پیوندی آمده است. (شکل ۲) نمونه‌های مورد مطالعه شامل ۱۰ خانه در شهر دزفول و متعلق به دوره پهلوی بوده (شکل ۳) که ۲ خانه «دباغ و کربلایی رجب» توسط نگارندگان برداشت میدانی و مستندات ۸ خانه «اشعری، آذرآباد، رخ‌گل گوسفندی، حلاج، خلیج، میرشکار، پاکارزاده ۱ و تقی بابا» از سازمان میراث فرهنگی و گردشگری دزفول اخذ شده است.



شکل ۲ - مدل مفهومی پژوهش

عنوان خانه	پلان طبقه همکف	عنوان خانه	پلان طبقه همکف
خانه اشعری		خانه اذراباد	
خانه دباغ		خانه رخ گل گوسفندی	
خانه حلاج		خانه خلج	
خانه کربلایی رجب		خانه میرشکار	
خانه پاکارزاده ۱		خانه تقی بابا	

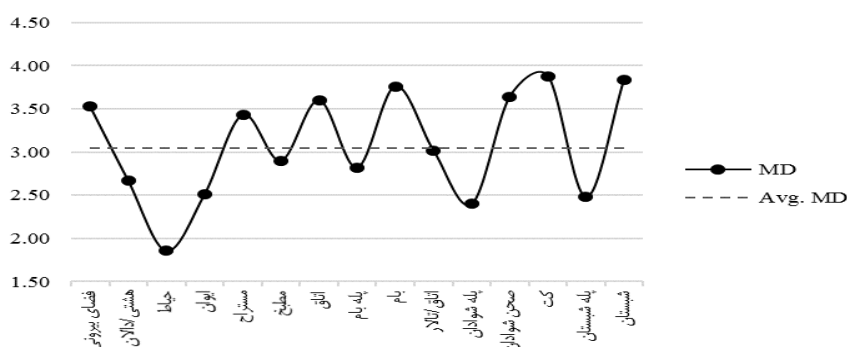
شکل ۳ - نمونه‌های مورد مطالعه

روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش ترکیبی، بر مبنای داده‌های کمی مستخرج از نرم‌افزار A-Graph و تحلیل داده‌ها به روش استدلال منطقی صورت گرفته است. نمونه‌های موردی از میان خانه‌های دزفول در دوره پهلوی و به روش هدفمند با توجه به اصالت نمونه‌ها و عدم مداخلات کالبدی مؤثر انتخاب شده است. این نمونه‌ها به نرم‌افزار A-Graph ارسال شده و گراف‌های توجیهی در این نرم‌افزار ترسیم می‌گردد. داده‌های حاصل از این گراف‌ها بر مبنای سه شاخص عمق میانگین، عدم تقارن نسبی و هم‌پیوندی مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت نمودارهای کمی به روش استدلال منطقی و با محوریت محرمیت در خانه‌های مورد مطالعه ارزیابی خواهد شد.

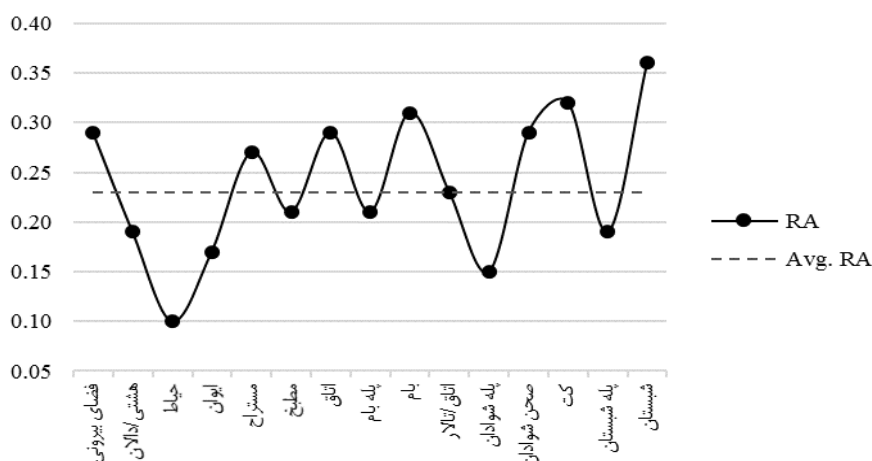
یافته‌ها

نمودار عمق میانگین در خانه‌های مورد مطالعه بیانگر آن است که فضاهای «اتاق، صحن شوادان، کت، مستراح، بام و شبستان» دارای بیشترین حد از عمق نسبت به سایر فضاها در برنامه‌ریزی‌های راهبردی هستند. فضاهای «مطبخ و تالار» نزدیک به میانگین کلی عمق (Avg. MD) بوده و سطح میانه‌ای از عمق را در اختیار دارند. نمودار عمق میانگین همچنین نشان می‌دهد فضاهای «هشتی، حیاط، ایوان، پله‌های بام، شبستان و شوادان» نیز در عمق کمتری نسبت به سایر فضاهای موجود در خانه‌های مورد مطالعه واقع شده‌اند. (شکل ۴)



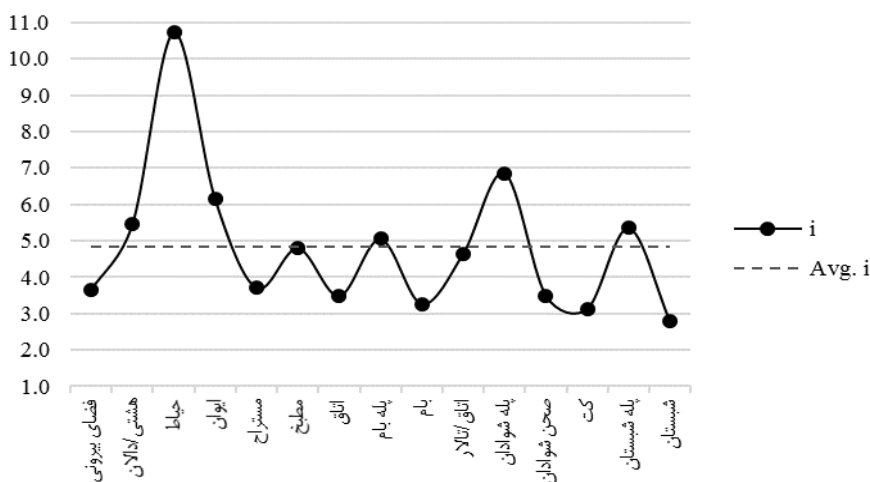
شکل ۴ - عمق میانگین فضاهای خانه در ساختار و سیاست‌های اجتماعی نمونه‌های مورد مطالعه

شکل ۵ بیانگر میزان عدم تقارن نسبی فضاها در برنامه‌ریزی‌های راهبردی نمونه‌های مورد مطالعه است که نشان می‌دهد فضاهای «مستراح، اتاق، بام، صحن شوادان، کت و شبستان» بیشترین مقادیر از عدم تقارن نسبی را به خود اختصاص داده‌اند و در نقطهٔ مقابل، فضاهای «هشتی، حیاط، ایوان، پله شوادان و پله شبستان» کمترین میزان از عدم تقارن نسبی را در اختیار دارند. همچنین فضاهای «تالار، مطبخ و پله بام» نیز مماس یا نزدیک به میانگین شاخص عدم تقارن نسبی (Avg. RA) هستند.



شکل ۵ - عدم تقارن نسبی فضاهای خانه در ساختار و سیاست‌های اجتماعی نمونه‌های مورد مطالعه

نمودار هم‌پیوندی (شکل ۶) نیز نشان می‌دهد فضاهای «حیاط، پله شوادان، ایوان، هشتی و پله شبستان» به ترتیب بیشترین مقادیر هم‌پیوندی را در اختیار داشته و فضاهای «مستراح، اتاق، بام، صحن شوادان، کت و شبستان» کمترین میزان از هم‌پیوندی را در برنامه‌ریزی‌های راهبردی دارند. فضاهای «مطبخ، پله بام و تالار» نیز مماس بر میانگین هم‌پیوندی می‌باشند.

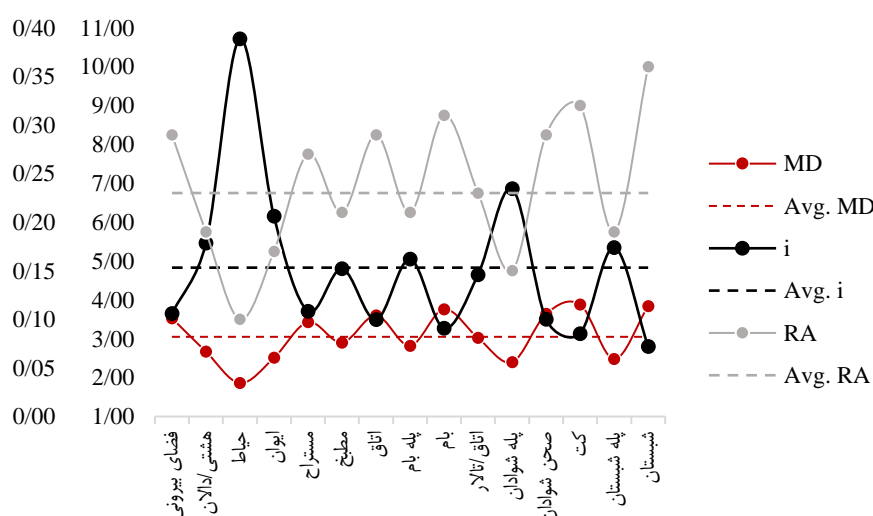


شکل ۶ - هم‌پیوندی فضاهای خانه در ساختار و سیاست‌های اجتماعی نمونه‌های مورد مطالعه

تحلیل یافته‌ها

تحلیل صورت گرفته در برنامه‌ریزی‌های راهبردی خانه‌های مورد مطالعه پیرامون پارامترهای «عمق، عدم‌تقارن نسبی و هم‌پیوندی» به‌عنوان سه شاخص نحو فضا بیانگر نکاتی در خصوص محرمیت است که به آن پرداخته خواهد شد. «اتاق، صحن شوادان، کت، مستراح، بام و شبستان» عمق بیشتری نسبت به عمق سایر فضاهای خانه دارند. افزایش شاخص عمق حاکی از محرمیت بیشتر در فضاهای ذکر شده نسبت به فضاهای دیگر می‌باشد. همچنین شاخص عدم‌تقارن نسبی در این فضاها بیشترین مقادیر را در اختیار دارد که نشان‌دهنده تفکیک‌پذیری بیشتر در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی مجموعه خانه‌های مورد مطالعه است.

بررسی میزان هم‌پیوندی نیز مؤید این مطلب بوده و بیانگر آن است که کمترین میزان از هم‌پیوندی در برنامه‌ریزی‌های راهبردی به فضاهای مورد اشاره تعلق گرفته است. در این میان فضاهای «کت و شبستان» بیشترین عمق را در خانه‌های مورد مطالعه داشته و بالاترین سطح محرمیت را در میان سایر فضاها برخوردار هستند. «تالار و مطبخ» در بررسی نمودارهای مربوط به سه شاخص عمق، عدم‌تقارن نسبی و هم‌پیوندی مماس و یا نزدیک به میانگین کلی واقع شده‌اند که این امر حاکی از سطح میانه در نحوه عملکرد این فضاهاست به‌نحوی که این فضاها در ارتباط و عملکردهای روزمره ساکنان خانه قرار داشته و از جهت دیگر به منظور پذیرایی و خدمات‌دهی به مهمانان مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ لذا محرمیت در فضاهای «تالار و مطبخ» سطحی میانه را در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی به خود اختصاص داده است. تحلیل‌های صورت گرفته با محوریت برنامه‌ریزی راهبردی همچنین نشان می‌دهد فضاهای «حیاط، ایوان، پله شوادان، هشتی و پله شبستان» از جمله فضاهای با هم‌پیوندی بالا و عدم‌تقارن نسبی پایین هستند. هم‌پیوندی بالا در این فضاها بیانگر سطح تعاملات بیشتر در این فضاها بوده و به تبع افزایش تعاملات، سطح محرمیت در این فضاها کاهش می‌یابد. عدم‌تقارن نسبی نیز نشان می‌دهد این فضاها کمترین تفکیک‌پذیری را نسبت به سایر فضاهای خانه در اختیار دارند و ادغام‌پذیری در آنها بیشتر از سایر فضاها می‌باشد. شاخص عمق نیز مؤید این مطلب بوده و فضاهای «حیاط، ایوان، پله شوادان، هشتی و پله شبستان» عمق کمتری نسبت به سایر فضاها در اختیار دارند. در میان این فضاها، «حیاط و ایوان» بیشترین سطح تعاملات و کمترین میزان از محرمیت را به خود اختصاص داده و این دو فضا را می‌توان به‌عنوان فضاهایی با کمترین سطح از محرمیت در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی خانه‌های مورد مطالعه قلمداد نمود (شکل ۷).



شکل ۷ - شاخص‌های ساختار اجتماعی (عمق میانگین، عدم‌تقارن نسبی و هم‌پیوندی) در نمونه‌های مورد مطالعه

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت با محوریت برنامه‌ریزی راهبردی و با هدف تبیین جایگاه محرمیت در فضاهای مربوط به خانه‌های دزفول در دوره پهلوی از طریق شناخت پیکره‌بندی فضایی است. این مقاله در راستای پاسخ‌دهی به این پرسش که محرمیت در ریزفضاهای مربوط به خانه‌های دزفول در دوره پهلوی از چه جایگاهی برخوردار است و این جایگاه در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی چگونه تبیین می‌شود، به مطالعه نمونه‌هایی از خانه‌های این دوره و تحلیل پارامترهای عمق، عدم تقارن نسبی و هم‌پیوندی بر اساس نظریه نحو فضا پرداخته که نتایج آن در ادامه آمده است. در خانه‌های دوره پهلوی فضای «هستی، دالان و دهلیز» نقش واسطه در ورود به خانه را بر عهده داشته و از این حیث خانه‌های دزفول در دوره پهلوی دارای محرمیت در هنگام ورود و در ارتباط با محیط بیرون خانه از حیث برنامه‌ریزی راهبردی هستند.

بیشترین سطح از محرمیت در ساختار و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی خانه‌های دوره پهلوی در دزفول متعلق به فضاهای «اتاق، کت، مستراح، بام و شبستان» است. این فضاها دارای بیشترین عمق و کمترین میزان از هم‌پیوندی با دیگر فضاها هستند که این امر مؤید سطح بالای محرمیت در برنامه‌ریزی راهبردی این فضاها نسبت به سایر ریزفضاهای خانه است. فضاهای «حیاط و ایوان» کمترین میزان از محرمیت را در خانه‌های مورد مطالعه نسبت به دیگر فضاها به خود اختصاص داده‌اند که این موضوع بیانگر سطح بیشتری از تعاملات در سیاست‌های اجتماعی آنهاست. لازم به ذکر است که اگرچه سطح محرمیت در این فضاها کمتر از فضاهای دیگر است اما با توجه به وجود فضای «هستی، دالان و دهلیز»، خللی در محرمیت کل خانه نسبت به فضای بیرون ایجاد نمی‌شود. بررسی‌های صورت گرفته نشان‌دهنده آن است که فضاهای «تالار و مطبخ» به‌عنوان فضاهایی با میزان محرمیت میانه بوده و در سطحی قرار گرفته‌اند که تعاملات و محرمیت را از حیث برنامه‌ریزی راهبردی توأمان در اختیار داشته باشند.

نتایج این پژوهش در پاسخ به پرسش اصلی بیانگر آن است که فضاهای مربوط به خانه‌های دزفول را می‌توان بر مبنای ساختار و سیاست‌های اجتماعی در سه سطح از حیث برنامه‌ریزی راهبردی دسته‌بندی نمود که شامل ریزفضاهای با محرمیت «بالا، میانه و کم» می‌باشد و هم‌نشینی این سه سطح موجب ایجاد سلسله مراتب فضایی در پیکره‌بندی خانه‌های دوره پهلوی شده است. هم‌چنین سیر محرمیت در ساختار اجتماعی خانه‌های مورد مطالعه با الگویی معنادار از سطح میانه به هنگام ورود به کمترین سطح از محرمیت در فضاهای «حیاط و ایوان» می‌رسد و مجدد به سطح میانه در «تالار و مطبخ» ارتقاء می‌یابد و در نهایت به بیشترین سطح از محرمیت در ریزفضاهایی همچون «اتاق‌ها، مستراح، کت و شبستان» خواهد رسید. این تنوع در سطح‌بندی و جایگاه محرمیت در ریزفضاها علاوه بر ایجاد سلسله مراتب فضایی، از لحاظ برنامه‌ریزی راهبردی موجب ایجاد جریان زندگی در پیکره‌بندی خانه‌های دزفول خواهد شد؛ موضوعی که از آن می‌توان در ارتقاء کیفیت فضاها و سیاست‌های اجتماعی در خانه‌های امروزی بهره جست.

پیشنهادات سیاستی

- با توجه به جایگاه محرمیت در پیکره‌بندی فضایی، پیشنهاد می‌شود در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی به عنوان یکی از اصول محوری لحاظ گردد.
- در برنامه‌ریزی‌های راهبردی بخش مسکن، ایجاد سطح‌بندی به عنوان حلقه‌ی اتصال میان فضاهای معماری و شهرسازی پیشنهاد می‌شود.
- نظر به وجود سلسله مراتب فضایی در فضاهای معماری و شهرسازی ایرانی - اسلامی، پیشنهاد می‌گردد در سیاست‌گذاری‌های حوزه مسکن به این امر اهتمام بیشتری شود.
- با توجه به کاهش محرمیت در بناهای معاصر، پیشنهاد می‌شود برنامه‌ریزی‌های راهبردی حوزه معماری به ارتقای سطح محرمیت و سلسله مراتب در ساخت و سازهای آتی مبادرت ورزند.

References

- Ardalan, N., Bakhtiar, L. (2011). *The Sense of Unity: The Sufi Tradition in Persian Architecture*. Tehran, Elm-e Memar Publication. [In Persian]
- Bazaei, M., Ghasemi Sichani, M., Shojaei, A., & Madahi, M. (2020). Continuous Reading and Change in the Spatial Configuration of Native Houses of Shiraz (Zandieh and Qajar) Using Quantitative Data with UCL Depth Map Software. *Islamic Art Studies*; 16(37): 47-67. [In Persian]
- Eliade, M. (1996). *The Sacred and the Profane: the nature of religion*. Tehran, Soroush Publications. [In Persian]
- Groat, L., Wang, D. (2015). *Architectural Research Methods*. Tehran, University of Tehran Publications. [In Persian]
- Kakaee, F., & Moztarzadeh, H. (2021). Explaining the Evolution of Introspection in the Entrance Structure of Iranian Homes in the Qajar and First Pahlavi Era (with Case View on Shiraz City). *Journal of Architecture in Hot and Dry Climateis*; 9(13): 175-194. [In Persian]
- Lawson, B. (2012). *The language of space*. Tehran, University of Tehran Publications. [In Persian]
- Memarian, G H. (2008). *Transition in Architectural Theoretical Foundations*. Tehran, Soroush Danesh Publications. [In Persian]
- Memarian, G H. (2014). *Architectural Design Basis*. Tehran, Naghmeh Nawandish Publications. [In Persian]
- Norberg-Schulz, C. (2016). *The Concept of Dwelling on The Way to Figurative Architecture*. Tehran, Agah Publications. [In Persian]
- Peponis, J., Zimring, C., & Choi, Y. K. (1990). Finding the building in wayfinding. *Environment and behavior*; 22(5): 555-590.
- Rastjoo, S. S., & bemanian, M. (2019). The Typology of the Spatial Structure of the Contemporary Iranian Homes Relying on Confidentiality and Hierarchy Case study: homes between 1970's to 2000's in Tehran. *Honar-Ha-Ye-Ziba: Memary Va ShahrSazi*; 24(2): 49-58. [In Persian]
- Tabatabae Malazi F, Sabernejad J. (2016). The Space Syntax Analytical Approach in Understanding the Configuration of Qeshm Vernacular Housing (Case Sudy: Laft Village). *JHRE*; 35(154): 75-88. [In Persian]
- Vaughan, L. (2007). The spatial syntax of urban segregation. *Progress in Planning*; 67(3): 199-294.
- Zanganeh, N., Moztarzadeh, H., Taghipour, M., & Nasr, T. (2020). Evaluating the Impact of different types of spatial structure on the rate of separation of public and private spaces in Iranian traditional introverted houses by space syntax method, (case study: Qajar houses of Shiraz). *Urban management*; 59 (19): 45-62. [In Persian]